

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال دوازدهم - شماره اول - بهار ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۳

اهمیت نقد خویشتن در عرصهٔ خلاقیت‌های ادبی

(ص ۴۳ - ۶۲)

مهرداد نصرتی^۱، یدالله جلالی پندری^۲ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۹۷

چکیده

در مطالعات نوین، دامنهٔ نقد گسترده شده است. امروزه، نقد ادبی ادامهٔ اثر است و جز با آن، به کمال نمی‌رسد. از سویی، شاعر یا نویسندهٔ ادبی می‌تواند خود در جایگاه منتقد اولیه قرار گرفته و به خودانتقادی بپردازد، کما اینکه ادیبان، از دیرباز، بصورت خودآگاه یا ناخودآگاه، به نقد خویشتن پرداخته‌اند. این خودانتقادیها گاهی در اثنای اثر ادبی و گاهی در منابع برون‌متنی (مثل نامه‌ها، یادداشتها و سخنرانیها و مقدمه‌های کتب و رسائل) ظهور یافته است. با اینحال، در مواردی پدیدآور ادبی تلاش کرده تا بصورت آگاهانه و سازمان یافته به نقد اثر، روش، زندگی خود بعنوان یک ادیب و یا نگرش خویش به ادبیات بپردازد. در این تحقیق تلاش شده با بهره‌گیری از داده‌های کتابخانه‌ای و بوسیلهٔ تحلیل و توصیف، اهمیت نقد خویشتن بررسی شود، از جمله آنکه خوانندهٔ عادی ادبیات، در عصر حاضر، با انبوهی از تولیدات ادبی، با کیفیتهای متفاوت روبروست. خودانتقادی می‌تواند هرچه بیشتر به او کمک کند تا به گزینهٔ صحیح دست یابد.

کلمات کلیدی: نقد ادبی، خودانتقادی، نقد خویشتن، اهمیت و ضرورت

^۱ - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه ادبیات فارسی، دانشگاه یزد (dmosrati@gmx.com)

^۲ - استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد (jalali@yazd.ac.ir)

۱- مقدمه

نقد ادبی در گذشته، محدود به ارزشیابی اثر بوده است، حال آنکه امروز، در مطالعات نوین، هرگونه واکنش خواننده عادی و حرفه‌ای نسبت به متن ادبی، سبک شاعر یا نویسنده، زندگی او بعنوان یک ادیب و نگرش وی به ادبیات را شامل می‌شود. امروز نقد ادبی مکمل اثر است و منتقد همکار نویسنده و شاعر در خلق اثر ادبی بحساب می‌آید. علاوه بر منتقد ثانویه، گاهی ممکن است که پدیدآور ادبی در جایگاه منتقد اولیه، بصورت آگاهانه یا ناخودآگاه به نقد خویشتن بپردازد. خودانتقادی ادبی انواع مختلفی دارد و انگیزه‌های مختلفی موجب آن می‌شود.

۲- بیان مسأله

در این تحقیق تلاش خواهد شد تا بسؤال بنیادین پیرامون خودانتقادی آگاهانه در عرصه ادبیات پاسخ دهیم: اصولاً شاعر یا نویسنده ادبی که با بهره‌گیری از انواع فنون بیانی و صنایع ادبی تلاش میکند تا زبان خویش را از زبان معیار، منحرف و مطلب و مطلوب خویش را بصورت غیرمستقیم بیان کند، چرا باید با خودانتقادی آگاهانه، مجدداً بواگشایی رموز کار خویش بپردازد؟ عبارتی، اهمیت نقد خویشتن در عرصه خلاقیت‌های ادبی چیست؟

۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

مطالعه نقد خویشتن موجب می‌شود تا پژوهشگران، خوانندگان حرفه‌ای ادبیات و دانشجویان رشته‌های ادبیات (فارسی و غیرفارسی) با گستردگی دامنه نقد ادبی در دوران معاصر و نیز با منظر جدید از مطالعات در این حوزه آشنا شوند. همچنین، مطالعه اهمیت خودانتقادی در ادبیات، بعنوان یک موضوع خاص و دقیق، دلایل روی آوردن شاعران و نویسندگان ادبی را به مصاحبه و سخنرانی و نوشتن یادداشتهای انتقادی شرح دهد. همچنین انگیزه‌هایی را که موجب می‌شود تا پدیدآوران در برخی کتب و رسائلشان، خود به شرح و تفسیر بعضی مفاهیم و موضوعات بپردازند، تبیین می‌کند. علاوه بر اینها، نویسندگان داستان و شاعران را تشویق می‌کند تا از ظرفیتهای گسترده و متعدد خودانتقادی برای بهره‌مندی از فواید آن، سود بجویند.

۴- روش تحقیق

این تحقیق بر مبنای داده‌های کتابخانه‌ای و بوسیله تحلیل و توصیف این داده‌ها انجام خواهد شد. مسیر پژوهش چنین خواهد بود که پس از بررسی تعاریف بنیادی و کاربردی،

بر اساس سه محور نقد ادبی، یعنی متن، مؤلف و خواننده، فواید محتمل خودانتقادی در عرصهٔ خلاقیت‌های ادبی را بررسی خواهیم کرد.

۵- پیشینهٔ تحقیق

خودانتقادی در ادبیات ایران و جهان پیشینه‌ای بقدر همهٔ ادبیات دارد، چرا که شعرا در بسیاری از اشعار خویش و نویسندگان در نوشته‌های ادبی خود، آگاهانه یا بصورت ناخودآگاه، نسبت به اثر، روش (سبک)، نگرش ادبی و زندگی خود بعنوان یک ادیب اشاراتی کرده‌اند. همچنین، منتقدان از دیرباز به این مقوله توجه داشته و نسبت به خودانتقادیهای شعرا و نویسندگان اظهار نظرهایی کرده‌اند. باوجود این، توجه منسجم و هدفمند به نقد خویشتن در عرصهٔ ادبیات، محدود به پژوهشهایی است که محقق حاضر پیش از این انجام داده است. در ضمن، «اهمیت خودانتقادی در عرصهٔ ادبی» بعنوان یک پژوهش سازمان‌یافته، موضوعی است که هرگز مورد عنایت هیچ پژوهشگری قرار نگرفته است. بنابراین، ادبیات این تحقیق را میتوان در دو گروه ذیل (باختصار) مرور کرد.

۵-۱- اشارات پراکنده

مثلاً خسرو فرشیدورد در کتاب «دربارهٔ ادبیات و نقد ادبی» (۱۳۷۳)، به‌پاره‌ای از موارد خودانتقادی توسط شاعران قدیم اشاره میکند و برای نمونه؛ از مولوی و نقد او نسبت به قافیه‌پردازی مینویسد. (صص ۱۱۳ و ۱۱۴) فروغ فرخزاد در مصاحبه‌ها و نامه‌های خود که با عنوان «جاودانه زیستن، در اوج ماندن» (۱۳۷۵) منتشر شده است، از طرز کار، روش و شگردهای کار شاعری خود سخن میگوید. (صص ۱۸۱ و ۱۸۲) محمود درگاهی، در کتاب «نقد شعر در ایران، بررسی شیوه‌های نقد ادبی در ایران از آغاز تا عصر جامی» (۱۳۷۷)، ذیل عنوان نقد بی‌معیار میگوید که عمدهٔ نقدهایی که در گذشتهٔ ادبی ایران وجود دارند (که برخی از آنها نقد خویشتن است)، شبه‌نقدهایی بی‌ارزش است. (صص ۳۴۷-۳۳۲) غلامحسین غلامحسین‌زاده در کتاب «سیر نقد شعر در ایران، از مشروطه تا ۱۳۳۲ ه.ش» (۱۳۸۰)، در باب ادامهٔ مفاخرات شاعران و نویسندگان (بجای پرداختن به نقد علمی خویشتن که موجب ارتقاء متن میگردد)، از عهد قدیم تا دورهٔ معاصر، از قول ملک‌الشعراى بهار میگوید که تندر کیا، از تجدّدخواهان ادبی بوده و تحت تأثیر غرب، نثر و نظم را درهم آمیخته و نامی در عوض پروام (که تلفیقی از poem معادل شعر و prose معادل نثر است) یعنی نثم (نثر+ نظم) را بر آنها نهاده بود. تندر کیا علیرغم آنکه در باب نثمهای خویش غلوه‌های بیجا کرده، کاری جز بهم ریختن شعر فارسی و تقلید کورکورانه از غرب انجام نداده است. (صص ۱۴۰-۱۳۵) بعبارت دیگر، او بجای نقد خویشتن، طی این غلوه‌ها، به

ستایش شاهینهای خود میپردازد. نیز، محمدابراهیم باستانی پاریزی در کتاب «خود مشت و مالی» (۱۳۸۴)، با زبانی طنز، نسبت بخطاهای خود انتقاد میکند. موضوع اصلی این کتاب، روش تحقیق تاریخ است. وی با آوردن نمونه‌هایی از اشتباهات خود در تصحیح کتب تاریخی، این مسأله را توضیح میدهد. (ص ۴۲) ناصر حریری در کتاب «درباره هنر و ادبیات» (۱۳۸۵)، گفت‌ووشنود مفصلش با احمد شاملو را منتشر کرده است که طی آن، شاملو نکات ارزشمندی را پیرامون اشعار خویش و همچنین نظراتش را درباره شعر و شاعری بیان میکند. (صص ۱۹ و ۲۰) محمدعیسی ویلی در مقاله‌ای با عنوان «نقد خویشتن و شیوه تعلیمی فریدالدین عطار» (۱۳۸۷) با تحلیل مقدمه تذکره‌الاولیاء عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ هـ ق) نتیجه میگیرد که بدون اقرار بخطاها و لغزشها، سالک نمیتواند کاری انجام بدهد. بنابراین، خودنقادی در تصوف نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. (ص ۳۷) اهمیت این تحقیق بخاطر ارتباط جدی میان تصوف و ادبیات فارسی است. حسین خسروی و حسین یزدانی در مقاله «نقد خویشتن، تحلیل قصیده "در مذمت شعر و شاعری" از انوری» (۱۳۹۳)، پس از طرح چند فرضیه برای یافتن انگیزه اصلی انوری از نکوهش شعر و شاعری، این فرض را اثبات میکنند که وی بدلیل بهره‌مندی از مراتب فضل و کمال، شاعری را دون شأن خود میدانسته و چون از روی ناچاری و بدلیل نیاز مالی بمدیحه‌سرایی پرداخته، پس از سالها شاعری، از کارنامه خود ناخشنود بوده و به نقد کار خود پرداخته است. (صص ۱۳۴-۱۰۹)

۵-۲- تحقیقات سازمان یافته

مهرداد نصرتی (۱۳۹۱) در کتابی تحت عنوان «مقدمات فرانقد ادبی» علاوه بر تهیه فرهنگنامه‌ای از مجموعه روشها و نظریات نقد ادبی از زمان افلاطون تا پایان سال ۲۰۱۲ م. نظریه پان‌اپتی‌کونیسم میشل فوکو و منطق گفتگویی میخائیل باختین را از منظر خودانتقادی ادبی بررسی کرده است. همچنین، نصرتی در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریه وحدت پدیدآور/منتقد و روش خودانتقادی ادبی-هنری؛ خودانتقادی، بمنزله روشی جدید و نظاممند در مطالعه فرانقدی ادبیات و هنر» (نصرتی، ۱۳۹۳) به امتیازات پدیدآور در جایگاه «منتقد اولیه»، نسبت به «منتقد ثانویه» پرداخته و تمایزات حاصله از این جایجایی را محصول آگاهی مضاعف منتقد اولیه نسبت به اثر، روش (سبک)، زندگی و نگرش ادبی پدیدآور میداند. همچنین نصرتی و همکاران پژوهشی وی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان: «معرفی خودانتقادی برون‌متنی در عرصه ادبیات»، پس از معرفی این شیوه خودانتقادی در ادبیات، بظرفیتهای مقدمه کتب و رسائل، سخنرانیها و مصاحبه‌ها و یادداشتهای انتقادی

شاعر و نویسندهٔ ادبی در بازشناساندن اثر، روش، نگرش و زندگی خود بعنوان یک ادیب پرداخته‌اند. همچنین، نصرتی و جلالی پندری (۱۳۹۵) در مقاله‌ای تحت عنوان: «نقد خویشتن عرفانی در شعر فارسی» نشان داده‌اند که نویسندگان و شعرای متون نظم و نثر عرفانی چگونه در اثنای آثار خویش، بصورت ناخودآگاه یا خودآگاه، به نقد خویشتن پرداخته‌اند و اینکه منتقد ثانویه چه امکاناتی برای سامان‌بخشی به این نکات انتقادی دارد. دیگر آنکه، نصرتی و جلالی پندری (۱۳۹۶) در مقالهٔ «نظام‌بخشی به انواع نقد خویشتن در عرصهٔ خلاقیت‌های ادبی» انواع موجود و ممکن خودانتقادی در ادبیات را بر اساس شواهدی از نثر و نظم ادبیات ایران و جهان بصورت منسجم و هدفمند، بسامان آورده‌اند.

۶- خودانتقادی یا نقد خویشتن در عرصهٔ ادبیات

مطابق فرهنگنامهٔ وبستر، خودانتقادی (Auto-criticism) متشکل از دو بخش: Auto به معنی «خود» و Criticism به معنای «نقد» و عبارت است از: «نقدی که فرد نسبت به خود انجام میدهد». این نقد مشتمل است بر خودآزمایی که به اظهار نظرهای منفی و بررسی آنها منتهی میشود. خودانتقادی میتواند سودمند باشد. نیز میتواند به فرد کمک کند تا جنبه‌های منفی را بهبود ببخشد، همچنانکه میتواند با ضربات منفی بر اعتبار شخصی، به او آسیب برساند. (فرهنگنامهٔ وبستر، ص ۸۳؛ همچنین، برای «نقد خویشتن» یا self-criticism؛ ن.ک: همان، ۱۱۲۶)

در نقد ادبی، معمول آن است که یک منتقد ادبی به بررسی آثار و آراء و زندگی یک ادیب دیگر میپردازد. حال اگر بجای فرد دیگر، خود ادیب به نقد اثر، روش، نگرش و یا زندگی ادبی خویش بپردازد و آن را نقد کند، خودانتقادی یا نقد خویشتن است. بعنوان یک تعریف کاربردی، به‌چنین پدیده‌آوری «منتقد اولیه» میگوییم. بنابراین، منتقد اولیه همان پدیده‌آوری است که در جایگاه منتقد آثار و آراء و زندگی خویش قرار گرفته است. در مقابل، آن منتقد معمول، یعنی منتقدی که به نقد آثار و آراء و زندگی دیگرادبا میپردازد، «منتقد ثانویه» خواهد بود. پدیده‌آور در جایگاه منقد اولیه در نقد اثر خویش از مزایایی نسبت به منتقد ثانویه برخوردار است که وجوه این تمایز را در مقاله‌ای تحت عنوان «نظریهٔ وحدت پدیده‌آور/منتقد و روش خودانتقادی ادبی-هنری؛ خودانتقادی، بمنزلهٔ روشی جدید و نظاممند در مطالعهٔ فرآیندی ادبیات و هنر» (نصرتی، ۱۳۹۳) بتفصیل بحث کرده‌ایم. در این مطالعه که زمینه‌ای برای پژوهش حاضر بوده است، ضمن بررسی انواع نقد بر مبنای محورهای سه‌گانهٔ آن (مؤلف، متن و خواننده)، این سئوالات مطرح شده است که با توجه به

پیشینه خودانتقادی، اگر پدیدآوری خود به نقد اثر خویش بپردازد، یا به تعبیری دیگر، در صورت «وحدت مؤلف-منتقد»، آیا تاثیر(تأثیراتی) را در روش(Criticism) و محصول نقد اثر(Critique) خواهیم دید؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آن تاثیرات چیست؟ تاثیر(تأثیرات) در کدامیک از روشهای نقد ملاحظه میشود؟ مؤلفه‌های تاثیر کدامند؟ آیا میتوان با کمک مؤلفه‌های مذکور، روشی نوین و نظام‌مند را در نقد ادبی معرفی کرد که حوزه مطالعاتی ارزشمندی را بر روی محققان بگشاید؟ و نهایتاً اینکه؛ آن روش چگونه است؟ در آنجا با مقایسه و مطابقت امکانات منتقد اولیه با منتقد ثانویه(در اثنای استفاده از رایجترین شیوه‌های نقد ادبی، در تجزیه و تحلیل آثار) مؤلفه‌های مؤثر در امتیاز منتقد اولیه بر منتقد ثانویه(به تفکیک هر روش نقد)، مطالعه و معلوم شد که دست بالای منتقد اولیه تنها ضمن استفاده از روشها و نظریاتی خواهد بود که در آنها، دانش مضاعف منتقد اولیه نسبت به منتقد ثانویه دخیل باشد. برخی از مهمترین یافته‌های پژوهش مذکور به‌قرار زیر است: «در برخی نقدهایی که جنبه کلی دارند-مانند نقد نظری/عملی- و خود دارای زیرگروه‌های متعدد هستند، بسته به روش نقد، امکان تاثیر مذکور وجود دارد. ضمن وحدت پدیدآور/منتقد در برخی نقدها-مانند مارکسیستی و پسامارکسیستی- ظرفیتهای جدیدی برای کشف تأثیرات هژمونی قدرت، سانسور و سرکوب بوجود می‌آید. در صورت وحدت پدیدآور/منتقد در برخی روشهای نقد، "مؤلفه‌های آگاهانه معنایی"-مثلاً در نقد موضوع‌محور(به معنای عام و نه بروش بلیچ)- "مؤلفه‌های لفظی-زبانی"-مثلاً در نقد سبک‌گرایی صورت‌گرا- و "مؤلفه‌های روانی"-مثلاً در نقد سراسربینی یا پان‌اپتیکنویسم(فوکو)- اقبال بیشتری برای کشف و تبیین دارند. در برخی روشها-مثلاً در نقد فمینیستی- نگرشها و موضع‌گیریهای سیاسی-اجتماعی-فرهنگی-اقتصادی و... مؤلف و یا شیوه نمادپردازی او-مثلاً در نقد اسطوره‌ای- وقتی پدیدآور همان منتقد باشد، بیشتر در دسترس خواهد بود. در برخی از روشها-مثلاً در نقد برابرنهادی- برای افشای داده‌های مربوط به تأثیرپذیری شاعر- مثل تشخیص پدرشعر آن اثر، منبع را اصیلتر می‌سازد(برای پدرشعر؛ ن.ک: مقدمات فرانقد ادبی، ص ۲۱۸-۲۱۷) و در برخی دیگر-مثلاً در روش تاریخی نوین- روابط برون‌متنی پدیدآور-مثل دوستان، دشمنان و...- که نهایتاً بنحوی بر متن مؤثر واقع میشوند، بهتر آشکار میگردد. در برخی روشهای نقد-مثلاً در نقد ساختارگرا- وحدت پدیدآور و منتقد در افشای هرچه بیشتر مؤلفه‌های ساختاری آگاهانه متن، مانند ترکیب‌بندی اثر، هماهنگی اجزاء، وزن و آهنگ، تناسب هندسی و... مؤثر

است. «معرفی خودانتقادی بمنزلهٔ...» (ص ۷۹۹۲-۷۹۹۱) از سوی دیگر، مهمترین روشهای نقد ادبی که در آنها تفاوتی میان منتقد اولیه و ثانویه نیست، بدین قرار است: «در برخی روشها (مثل نقد تصحیح متون) موضوع وحدت پدیدآور/منتقد از اساس منتفی است. در برخی روشها-مثل نقد محاکاتی- موضوع مورد علاقه آنقدر کلی است که وحدت یا عدم وحدت پدیدآور/منتقد هیچ تمایزی ایجاد نمیکند. در برخی روشها-مثل نقد ماتریالیسم فرهنگی- چنانکه منتقد همان مؤلف باشد، بدین معنا خواهد بود که مؤلف چیزی را نگاشته که (در همان آن) خود با آن مخالف است و نقض غرض پیش خواهد آمد. (بحث اجبار و خودسانسوری جداگانه مطرح میشود). بنابراین وحدت مؤلف-منتقد در چنین روشهایی مطرح نیست. در برخی روشها-مثل نقد ساختارشکن- تأکید بر خوانش و دریافت شخصی است که این خود هنوز ممکن است شامل مؤلفه‌های زمان و مکان نیز باشد، بنابراین فرقی نخواهد داشت که منتقد همان مؤلف، یا شخصی دیگر باشد. در برخی روشها-مثل نقد جستاری- نسبت به خصوصیات لفظی/معنایی متعمدانه بی تفاوتی شرط است و از آنجا که نقد منتقد اولیه زمانی متفاوت از نقد منتقد ثانویه است که بحث آگاهی افزون مؤلف نسبت به منتقد ثانویه در میان باشد، وحدت مد نظر ما بی تاثیر خواهد بود. در برخی روشها-مثل نقد کاربردی- زاویه دید نقد، وجود شخص ثالثی را لازم میکند تا نسبت به متن و نویسنده-نیت او- نگاهی از بیرون داشته باشد. لذا وحدت مذکور منتفی است.» (همان، ص ۷۹۹۳) حال میتوان از مجموع یافته‌های فوق مؤلفه‌هایی را که باعث تمایز یا عدم تمایز میان نقد منتقد اولیه با منتقد ثانویه میشود، استخراج کرد: «وحدت پدیدآور/منتقد آنگاه مؤثر (بر تمایز مذکور) است که بحث از پارامترهایی باشد از قبیل: تأثیرات هژمونی قدرت، سانسور و سرکوب، مؤلفه‌های روانی، مؤلفه‌های آگاهانهٔ معنایی، لفظی، ساختاری-مانند ترکیب‌بندی اثر، هماهنگی اجزاء، وزن و آهنگ، تناسب هندسی و...- نگرش و موضع‌گیریهای سیاسی-اجتماعی-فرهنگی-اقتصادی مؤلف، تأثیرپذیری شاعر، روابط برون‌متنی پدیدآور-مثل دوستان، دشمنان و...- شیوهٔ نمادپردازی در متن. (همچنین) وحدت پدیدآور/منتقد، آنگاه مؤثر (بر تمایز مذکور) نیست که موضوع مورد علاقهٔ نقد بسیار کلی باشد، یا باعث نقض غرض گردد، یا تأکید بر خوانش و دریافت‌های گوناگون و متعدد از متن باشد، یا نسبت بمؤلفه‌های آگاهانهٔ لفظی، معنایی و ساختاری بی تفاوتی باشد و نهایتاً اینکه نیاز باشد تا کسی غیر از مؤلف، متن را نقد کند.» (همان) پژوهشگر حاضر در مقالهٔ مذکور به نکات بسیار مهمی در باب خودانتقادی آگاهانه و

نظاممند اشاره کرده که در واقع حاکی از وجود برخی محدودیتهای اعمال روش مذکور است: تفاوت عمده میان نقد منتقد اولیه و منتقد ثانویه آنجا است که پدیدآور اثر ادبی دقیقتر از هر خوانشگر دیگر میتواند به ظرافتهایی که آگاهانه در اثر خود بکار برده است، اشاره کند، با اینحال، در مورد ظرافتهای بکاررفته ناخودآگاه (که خاص پدیدآورندگان حرفه‌ای است)، جایگاه منتقد اولیه با سایر منتقدان یکسان است. همچنین، از مهمترین عواملی که میتواند مانع تحقق اهداف این روش در نقد گردد، عدم صراحت و صداقت پدیدآور در جایگاه منتقد اولیه است. عدم صداقت و صراحت که عمدتاً میتواند ریشه روانشناسانه در هژمونی نفسانی بر فرد مذکور داشته باشد، موجب می‌گردد تا خصوصیات اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی (خصوصاً طبقاتی) و... او که وی با فنون ادبی در لابلای سطرهای اثر خویش پنهان نموده، مجدداً دچار خودسانسوری شود. علت دیگر، میتواند عدم تمایل پدیدآور به واگشایی شگردهای نویسندگی‌اش باشد که بیشتر متوجه پدیدآوران صاحب سبک است.» (همان، ص ۷۹۹۴)

محدودیت اخیر معطوف به پرسشی اساسی است: «اصولاً چرا خودانتقادی ادبی-هنری؟» ممکن است این سؤال پیش آید که: وقتی بنیاد یک اثر ادبی بر بیان غیرمستقیم است و بهمین جهت نیز، از زبان عادی منحرف میشود، چه دلیلی دارد که همان پدیدآور، اینبار بعنوان منتقد اولیه، مجدداً به واگشایی رموز و بازگردان گفته‌های خویش بسوی زبان معیار مشغول شود؟ پاسخ به این سؤال تنها در گرو معرفی فواید خودانتقادی در ادبیات است. بنابراین، در ادامه تلاش خواهیم کرد تا برخی از مهمترین امکاناتی را که نقد خویشتن در اختیار پدیدآور ادبی میگذارد و نیز به ارتقاء آثار وی یاری میرساند، مطرح کنیم. ارتقاء اثر ادبی، جدیدترین هدف نقد ادبی است.

۶-۱- از خوانش تا روش در نقد خویشتن

در حوزه بررسیهای ادبی، سه‌گونه عمل کرد ملاحظه میشود: قانونگذاری، نظریه‌پردازی و توصیف. نقد خویشتن به‌مثابه آنچه پژوهشگر حاضر معرفی میکند، از این سه مورد، تنها با دو عملکرد (یعنی: نظریه‌پردازی و توصیف) سر و کار خواهد داشت و قانونگذاری را منشاء توسعه این شیوه برای ارتقای ادبیات (بمعنای محض و کلی) نمیداند. ناگفته پیداست که شمول ارائه تعاریف و دسته‌بندی بمنظور شناخت بهتر، در دایره قانونگذاری پذیرفته نیست، چرا که در مجموعه علوم انسانی نیز برای توسعه، گزیری بجز تقسیم‌بندی و تعریف وجود ندارد. ادبیات و نقد ادبی نیز از این امر مستثنی نیست.

در باب خودانتقادی از منظر وظیفهٔ توصیفی آن، باید گفت که ادبای فارسی‌زبان و غیرفارسی‌زبان، در آثار و سخنان خویش، بوفور، به نقد خویشتن پرداخته‌اند، منتها این نقدها موردی، از هم‌گسیخته و بدون عنوان، ضمن مباحث دیگر آمده است. بخشی از وظیفهٔ خودانتقادی ادبی، آن است که این موارد را یافته، دسته‌بندی و تعریف کرده و نهایتاً بتواند برای آنها سامان مشخصی تعریف کند. در اینصورت چنانچه پدیدآور ادبی، آگاهانه، منصفانه و بصراحت، به خودانتقادی ادبی (چه در وجه تمحید و تمجید و چه در وجه عیب‌یابی و تنقیح) پرداخته باشد، داده‌های ارزشمند بیشتری قابل دستیابی است.

در رساله‌ای که پژوهشگر حاضر نگاشته است، فصل معتناهایی به جمع‌آوری و نظام‌بخشی به برخی از مهمترین شواهد خودانتقادی پدیدآوران فارسی‌زبان از زمان مشروطه تا عصر حاضر اختصاص یافته است، حال آنکه میتوان شواهد نقد خویشتن را در آثار همهٔ پدیدآوران ادبی جهان و در همهٔ عصرها و نسلها استخراج و نظام‌بخشی کرد. این شواهد متعدد خود گواه بر دو مطلب است: اول آنکه نیاز به نقد خویشتن از دیرباز در پدیدآوران ادبی حس شده است و دوم آنکه هیچ مزاحمتی میان تولید اثر ادبی و نقد آن توسط پدیدآور وجود ندارد. نمونهٔ آن، شواهد متعدد از ویرایش بعد از تولید یک اثر، توسط پدیدآور آن است. اینگونه تنقیحات خود مستلزم نقد آن اثر بوسیلهٔ همان پدیدآور پیش از اعمال تغییرات بوده است. ضمناً (چنانکه گفتیم)، نقد، ادامهٔ یک اثر و مکمل آن است و با اینحال، هویت مستقل خود را نسبت به اثر دارد. ممکن است پدیدآوری در اثر ادبی نیاز به آن ببیند تا با انواع شگردها، اندیشه‌ای را بشکل غیرمستقیم مطرح کند و در حین نقد و ضمن اثری دیگر، یا یک سخنرانی یا... لازم ببیند نکاتی را که پنهان کرده است، آشکارا بیان دارد و این دو مانع یکدیگر نیستند.

قسم دوم خودانتقادی‌هایی که هم‌اکنون در آثار قدیم و جدید ایران و جهان دیده میشود، یعنی قسم خودکار، مصداق همان سخن میخاییل باختین در کتاب منطق مکالمه‌ای است. در آنجا وی میگوید که یک‌نویسندهٔ رمان در همانحال که در حال تولید اثر ادبی است، در واقع به نقد خویشتن مشغول است و آن‌رمان از یک منظر، نقدی است که او بر زندگی و نگرش خویش بر جهان (از منظر یک ادیب) نوشته است. (ن.ک: منطق مکالمه‌ای، ص ۴۱۳) در این قسم، منتقد ثانویه، بتأویل و تفسیر اثر پدیدآور ادبی متوسل شده و تلاش میکند تا نظرات منتقدانهٔ شاعر یا نویسندهٔ مد نظر را از میان سخنان وی استخراج کند. بعبارت دیگر،

خودانتقادیهای منتقد اولیه که بصورت ناخودآگاه در متون ادبی راه یافته است، توسط منتقد ثانویه افشا و تبیین میشود و در اختیار خوانندگان قرار میگیرد. وجه نظریه‌پردازی، یعنی رویکرد دوم خودانتقادی ادبی (که خود دو محصول دارد)، بواقع خود محصول رویکرد نخست و جزء دستاوردهای آن است. در این رویکرد، پس از بررسی شواهد نقد خویشتن در آثار شعرا، نویسندگان و محققان ادبی تأثیرگذار، تلاش میشود تا روشی پیشنهادی پیش‌روی پژوهشگران ادبیات قرار گیرد تا بوسیله آن، امکان مطالعات سازمان‌یافته از منظر نقد خویشتن فراهم آید. عبارتی، تلاش خواهد شد تا نظریه‌ای در باب امکان خوانشی نوین بر متون ادب، با اهدافی کاملاً روشن و دستاوردهایی قابل پیش‌بینی ارائه گردد. همچنین، تلاش خواهد شد تا شیوه‌ای پیشنهادی در مقابل ادبا قرار گیرد تا برای بهره‌مندی از منافع خودانتقادی، از آن برای نقد خویشتن سازمان‌یافته بهره بگیرند.

از آنجا که نقد ادبی بطور کلی، دارای سه‌محور اصلی، شامل: «متن»، «پدیدآور» و «خواننده» است، ما نیز تلاش خواهیم کرد تا اهمیت طرح و سازمان‌بخشی به نقد خویشتن در عرصه ادبیات را بر همین محورهای شناخته‌شده توصیف و تبیین کنیم.

۶-۲- اهمیت و کاربردهای خودانتقادی بر محور متن

مسأله این است که با طرح هر نوع شیوه جدید (یا سازمان‌دهی به راهبردهای قدیم، بجهت افزایش کاربرد آنها)، منظری جدید بر متون ادبی گشوده میشود. عبارتی، هر شیوه نو میتواند بمحققان کمک کند تا آنان رازهای نهفته بیشتری از آثار ارزشمند قدیم و جدید را واگشوده و آنها را بمخاطبان عرضه کنند. بدین‌شکل، در واقع روحی تازه در کالبد متن کهن دمیده میشود. خوانش نوین میتواند منجر به کشف مفاهیم نو در متن قدیمی و ممتاز شدن آن از منظری خاص شود که تا پیش از آن خوانش، چندان در دسترس محققین قرار نداشت. در همین‌حال، هرچه بیشتر بر سنت ارزشمند زنده نگاهداشتن، یا حتی زنده کردن آثار قدیم تأکید شده است. ارتقای متن ادبی، از طریق اصلاح عیوب آن، یعنی همانچه تنقیح ادبی میخوانند نیز محتمل است. این فقط از جنبه «خوانشی» نقد خویشتن است. بیش از آن، خودانتقادی میتواند بعنوان راهبردی اختیاری در دسترس پدیدآوران معاصر و فعال قرار گیرد. با ترغیب ایشان و اقدام به نقد خویشتن بعنوان یک‌روش در نقد ادبیات، توسط شعرا و نویسندگانی که به این امر میپردازند، ارتقای آثار ادبی در معرض تولید نیز ممکن خواهد بود. این کاربرد را از دو منظر میتوان ملاحظه کرد: یکی آنکه پدیدآور ادبی

خود به نقاط ضعف و قوت آثار خویش واقفتر از همیشه خواهد شد و حتی با دریافت بازخوردهای آن خودانتقادی از سوی مخاطبان، میتواند به اصطلاح آثار پیشین بپردازد. دیگر آنکه با تحلیل و بررسی یک‌اثر توسط پدیدآور و ظرفیت تبلیغی‌یی که در این امر نهفته است، متن ادبی مورد نظر بهتر معرفی شده و حتی امید بجاودانگی آن از جهت تأثیرات نقد خویشتن بوجود می‌آید.

برای آنکه این ظرفیت در ذهن خوانندگان تحقیق حاضر، جنبهٔ ایده‌آلیستی نیافته و واقعیت آن روشنتر شود، جا دارد به یکی از جدیدترین شیوه‌های نقد ادبی با عنوان «نقد بازاریابانه» یا «نقد بازاریابی» که متأسفانه تا کنون در ایران چندان رایج نشده است، اشاراتی کرده و امکانات خودانتقادی را با این محک بیشتر بسنجیم: شیوهٔ نقد بازاریابی (marketing approach)، در سه‌بازهٔ زمانی قابل طرح است. دوره‌های پیش از تولید، ضمن تولید و پس از آن. دورهٔ نخست بیشتر مربوط به حوزهٔ نویسنده است. کتابی مثل «ادبیات و اقتصاد آزاد: سفارش همزمان در فرهنگ» (Literature and the Economics of Liberty: Spontaneous Order in Culture) که مجموعه مقالاتی از پل کانتر، داریو فرناندز موررا، توماس پیسه و استفان کوکس (۲۰۰۹) است، دربارهٔ تغییرات خوشایند چشمانداز انتقادی است. این نویسندگان، تفسیری اقتصادی از ادبیات را از منظری «پیشابازاری» ارائه می‌دهند. کتاب دیگر از آلن مندنهال (۲۰۱۴) است با عنوان «ادبیات و آزادی: پژوهشی در نقد ادبی آزادی‌طلبان (اقتصادی)» (Literature and Liberty: Essays in Libertarian Literary Criticism) که در جهت توسعهٔ اندیشه‌های کتاب قبلی نوشته شده است. در کتبی از ایندست، خواننده با ظرفیتها و ظرفتهای ارتباط قدرتمندی مواجه میشود که میان ادبیات و بازار وجود دارد.

در این روش، نویسنده و بازاریاب او علاوه بر نیازهای بازار کتاب، به جنبه‌های تبلیغی سخن گفتن از کتاب توجه میکنند. مثلاً خود نویسنده با شرح کتابی که بزودی از او منتشر خواهد شد، آن کتاب را پیش از حضور در بازار کتاب، به مخاطبان خویش معرفی کرده و چون خود او نویسندهٔ آن بوده است، سخنان وی ظرفیت ترغیبی مضاعفی مییابد تا خوانندگان را در انتظار انتشار و خرید آن بگذارد. دیگر اینکه در صورت خودانتقادی و نقد پیش از انتشار اثر، نویسنده تصوّر واقعیت‌تری از دوران پس از انتشار اثرش خواهد یافت. با نگاهی به تاریخ شفاهی ادبیات، مواردی را ملاحظه میکنیم که نویسنده یا شاعری، با تحمل زحمات فراوان، کتابی را نوشته و منتشر کرده است، اما پس از پخش، ناچار شده مجدداً با

تلاشی گسترده، نسخه‌های آنرا جمع‌آوری کند. نمونه آن کتاب «آهنگهای فراموش‌شده» اثر احمد شاملو است. در موارد دیگر، کتاب منتشر شده یا در انبارها و قفسه‌های کتابفروشیها مانده و یا پیش از این مرحله، در خانه نویسنده و شاعر خود، فضای زیادی را اشغال کرده است. این مشکلات، سوای هزینه‌های مالی، زمانی و... است که برای تولید کتاب از دست رفته است. از این منظر، خودانتقادی ادبی هم میتواند خواستگاران بیشتری برای اثر فراهم سازد و هم با بررسی موشکافانه بازخوردهای آن خودانتقادی، زمینه‌ای از آینده بازار اثر مربوطه را در اختیار نویسنده قرار دهد.

یادآوری: بررسی دقیق موضوع فوق میتواند به‌عنوان موضوعی «برای تحقیق بیشتر» در اختیار سایر محققان قرار گیرد.

۶-۳- اهمیت و کاربردهای خودانتقادی بر محور پدیدآور

محور دیگر مباحث نقد ادبی، پدیدآور است. پدیدآوران ادبی که از ایشان با عنوان شاعر یا نویسنده یاد میکنیم، کسانی هستند که از یکطرف باعث لذت و آموزش (یعنی دو کارکرد اصلی ادبیات) برای خوانندگان میشوند و از طرف دیگر، موضوع تحقیقات ادبی را برای محققان این رشته فراهم میآورند. در مطالعات انتقادی، به این دو دسته، باید گروه دیگری را افزود و آن خود محققان ادبی هستند، چرا که تولیدات آنان نیز گاهی مورد بررسی منتقدان ثانویه واقع میشود و این یکی از دو زمینه فراتقد ادبی (Meta-Criticism) را ایجاد میکند. زمینه دیگر که به بررسیهای متن‌محور مربوط است، مطالعه نوشته‌های منتقدانه (Critique) و نیز نظریه‌پردازیه‌ها در حوزه ادبیات است (که مجموع مباحث خودانتقادی هم جزئی از آن است).

بر محور مطالعات مربوط به پدیدآور ادبی نیز، خودانتقادی دارای اهمیت و کاربردهای گوناگون است. مثلاً، نقد خویش‌تن بمثابة یک‌روش انتقادی (در مقابل خودانتقادی بمثابة شیوه‌ای در خوانش ادبیات) میتواند به‌کشف نقاط ضعف و قوت پدیدآور منتهی شود. پدیدآور با بررسی مجدد و بیطرفانه آثار و حتی نگرش خویش در ادبیات، میتواند نقاط ضعف خود را یافته و آنها را برطرف سازد و یا بر آن چه در آن توانا است، تأکید بیش از پیش بورزد. وی ممکن است در اثنای بررسیهای خودمنتقدانه، به کشف خطاهای ادبی خویش و یا تعارضات درونی اثر خود واقف شده و نسبت به عدم تکرار آنها در تولیدات بعدی تصمیمگیری و برنامه‌ریزی کند. خودانتقادی میتواند باعث شود تا پدیدآور ادبی شیوه‌های مبتکرانه‌ای را برای خلق آثار جدید بیابد و خود را از یک «نویسنده معمول» به

«نویسندهٔ خلاق» ارتقاء ببخشد. این امر با «کسب شناخت واقعیت نسبت به اثر، روش، نگرش و شخصیت ادبی خویش» و سپس، «اصلاح و تکامل بخشیدن به نگرش ادبی خود» و «اصلاح و بهبود و نوآوری در سبک ادبی خویش» محقق می‌شود. نقد خویشتن میتواند به «تحصیل درک بهتر از اثر خود» منجر شود. این یعنی نقد ادبی (و خصوصاً نقد خویشتن) به نویسنده و شاعر کمک میکند تا اثر خود را بهتر بشناسد. در هرمنوتیک سنتی و بررسی آراء شلایر ماخر (متوفی ۱۸۳۴ م.) از این مقوله فراوان بحث میکنند که گاه شاعر چیزی را گفته است که خود متوجه آن نشده است. (ن.ک: نقد ادبی شمیسا، ص ۲۷۳) البته این مسأله بسیار پیش از او نیز مطرح بوده است. مثلاً میگویند که سقراط حکیم در جلسه‌ای حضور مییابد و متوجه میشود که سایر حضار در آن جلسه، بهتر از شعری که شعر میخواندند اشعار آنان را درک میکردند. (ن.ک: نقد ادبی زرین کوب، ج ۱، ص ۲۰-۱۹). نقد خویشتن فرصتی دوباره به پدیدآور میدهد تا نسبت به رفع این نقیصه اقدام کند. مجموع این کنشهای ادبی ظرفیت آن را دارد که باعث «اصلاح و تقویت شخصیت ادبی پدیدآور» مذکور شده و حتی او را در بدست آوردن مخاطب بیشتر یاری دهد. دفاع پدیدآور از اثر، روش، نگرش و شخصیت ادبی خویش اگر با واقع‌بینی و بیطرفی باشد، میتواند علاوه بر مخاطبان عادی، مخاطبان حرفه‌ای و پژوهشگر ادبیات (منتقدان ثانویه) را با وی موافق سازد (اینان خود مبلغان رایگان و ارزندهٔ اثر مذکور خواهند بود و به معروف شدن بیشتر پدیدآور و فروش بیشتر آثار وی کمک خواهند کرد).

مفاهیمی که در این عرصه باید مورد توجه منتقد اولیه قرار گیرد، عبارتند از: «کشف معیارهای اثر والا» (ن.ک: مقدمات فرانقد ادبی، ص ۲۵)؛ «تلاش جهت آشنایی و تسلط بر موازین علو ادبی»، «سعی در درک بهتر اثر خود»، یعنی درک و تقویت نقاط قوت و کشف و رفع نقاط ضعف در کار خود (یا همان کشف راهبردهای نقص‌زدایی و کمالات‌افزایی هنر خویش) که نهایتاً باعث تسهیل گمانه‌زنیهای ضمن و پیش از تولید ادبی شده و موجب افزایش منافع معنوی و مادی برای خود او میشود؛ «بهره‌گیری از موازین علو برای خلق آثار جدید»؛ و آخر الامر، «تشریح روند حرکت حرفه‌ای و سازمان‌یافتهٔ خود به سوی علو ادبی جهت محققان و منتقدان ادبیات». این روندی است که در انواع نقد خویشتن، از آن با عنوان «خودانتقادی سازمان‌یافته» نام می‌بریم و در صورت مطالعهٔ دقیق اثری مثل «اعترافات یک رماننویس جوان» (امبرتو اکو، ۱۳۹۳) میتوان گفت این همان کاری است که نویسندهٔ محقق آن انجام داده است. این اثر در واقع تحشیه‌ای بر متن رمان‌نویسی اکو

است. با وجود این، در مواردی تحشیۀ مذکور از خود متن هم فراتر می‌رود و تصویری همزمان را از «اکوی رمان‌نویس» و «اکوی نظریه‌پرداز» به ما نشان می‌دهد. وی مهمترین بنیانهای فکری، الگوهای نوشتاری و دلبستگیهای خود را بر ما آشکار می‌سازد. در این کتاب، گویی وی خود نویسنده‌اش را زیر میکروسکوپ خود محققاش گذاشته و به بررسی آن پرداخته است؛ هرچند این دو خود را شاید نتوان بسادگی از یکدیگر تشخیص و تمییز داد. در این کتاب اکو از «مؤلف الگو» در مقابل «مؤلف تجربی»، از شخصیت‌های داستانی، از نحوه تأثیرپذیری خواننده از شخصیت‌های داستانی‌اش، از تأویل‌کنندگان، از سازوکار داستان و بخصوص، از پدیده‌ای به نام «فهرست کردن» پرده برمی‌دارد. در کنار این همه، وی در واقع در حال شناساندن هرچه بیشتر خویش بمخاطب عادی و «خودانتقادی خطاب بخواننده حرفه‌ای و پژوهشگر»، و در یک کلام، در حال ارتقای جایگاه ادبی خویش میان مخاطبان و منتقدان است.

نکته آخر در این مقوله، باز هم در فواید توضیح و تفسیر نگرش پدیدآور است: یک شاعر یا نویسنده ممکن است برای توضیح و تفسیر نگرش خود نسبت بمسائل ادبی مرتبط با آثار خویش، و یا حتی نسبت به نگرش ادبی غالب عصر خویش، در خود احساس نیازی بیابد. محصول این توضیح و تفسیرها که ممکن است به اشکال مختلف، از جمله؛ آثار نظم و نثر ادبی ثانویه، مقاله، یادداشت، مصاحبه، سخنرانی، تولید آثار صوتی-تصویری و... ارائه شود، برای خود او و سایر پدیدآوران آثار ادبی سودمند است، چرا که برای منتقد اولیه، تاریخچه-ای را از «روند تحول در نگرش ادبی خویش» فراهم می‌آورد که بمرور زمان حاصل شده است. این تاریخچه منبع مطمئنی برای بررسی «سرگذشت ادبی خود» و «روند تکاملی خویشتن ادبی» را فراهم می‌آورد؛ همچنین سندی را برای استفاده در مباحثه‌های آتی او با سایر محققان، پیرامون مسائل ادبی تأمین می‌کند. ضمناً، منبع مذکور، برای سایر پدیدآوران آثار ادبی، بخصوص جوانان کم‌تجربه‌تر، منبع الهام جهت تولید بوده و نیز، راهنمای اتخاذ تصمیم درست‌تر در حوزه نظری ادبیات است.

۶-۴- اهمیت و کاربردهای خودانتقادی بر محور خواننده

خوانندگان آثار ادبی از سطح بینش و تجربه خوانش همسانی بهره نمی‌برند. بنابراین میتوان بروشنی ایشان را (حداقل) به دو دسته: «خوانندگان عادی» و «خوانندگان حرفه‌ای و منتقد» تقسیم کرد.

خوانندهٔ عادی (معمولاً) برای «لذت» و «آموختن» به ادبیات نزدیک می‌شود، اما شرایط معاصر ما، باعث شده است تا تولیدات ادبی از لحاظ کمی افزایش چشمگیری داشته‌باشد. این شرایط که تحت تأثیر تسهیل دستیابی به منابعی مثل آثار مشابه یا مرتبط، فرهنگنامه‌ها، نوشته‌های شبکه‌ای (پست‌های اینترنتی)، کتابخانه‌های سنتی و دیجیتال، ارتباطات مجازی و... فراهم آمده است، زمینه‌ای وسیع و قدرتمند را برای تولید «آثار ادبی دست‌چندم» ایجاد کرده است. طبیعی است که افزایش بی‌رویه کمی، اختلالاتی را از جهت کیفی ایجاد کند. برای مثال، فراوانی سرفتهای ادبی، چاپ و پخشِ خوبِ آثارِ ضعیف (که گاهی) تنها بدلیل توان مالی برخی نویسندگان و یا حمایت‌های غیرمنصفانهٔ برخی انتشاراتیها و سازمانها است و بر عکس، (مثلاً) نبودن امکانات چاپ و توزیع برای آثار خوب، و علل دیگری از ایندست، موجب شده تا انبوهی از آثار منتشر شده و دشواری گزینش اثر درست، دست اول و درجهٔ یک پیش‌روی خواننده قرار گیرد. سالمترین شیوهٔ کمک به خواننده برای رسیدن به‌گزینۀ صحیح، نقد ادبی بوسیلهٔ منتقد اولیه و منتقد ثانویه است. منتقد اولیه با طرح نکات درون‌متنی و برون‌متنی اثر، زمینهٔ لازم برای تشویق خواننده به گزینش درست را فراهم می‌آورد. منتقد ثانویه هم به‌نوبهٔ خود، با طرح نقاط ضعف و قوت اثر، به توانایی تشخیص خواننده در انتخاب اثر خوب کمک می‌کند. ناگفته پیداست که لازمهٔ این امر، صحت و صداقت هر دو نوع منتقد مذکور در اجرای وظیفهٔ خویش است.

پس از گزینش اثر خوب هم وظیفهٔ منتقد اولیه و ثانویه ادامه می‌یابد: خودانتقادی و نقد توسط منتقد ثانویه، به خوانندگان کمک می‌کند تا ضمن ارتباط بهتر با اثر ادبی، از آن لذت بیشتری ببرند. خواندن بسیاری از آثار برای خوانندگان عادی ادبیات دشوار است. مثلاً در ادبیات کهن فارسی، درک اشعار خاقانی برای خوانندهٔ معمولی ادبیات، بدلیل مملو بودن اشعار خاقانی از اصطلاحات نجومی، طب، گیاه‌شناسی و... و نیز تراکم صناعات ادبی، چندان آسان نیست، حال آنکه پس از مطالعهٔ نظر منتقدان و آشنایی با ظرائف اثر، کار آسانتر می‌شود. همینطور است آثار شاعری مثل یدالله رویایی که از قضا، مرجع و الهامبخش برخی شاعران جوانتر عصر ما شده است. بنابراین در اینجا، منتقد اولیه (پدیدآور) با منتقد ثانویه «همکار» میشوند تا خوانندهٔ عادی ادبیات را بهتر و آسانتر درک کند.

علاوه بر اینها، خودانتقادی موجب می‌شود تا خوانندهٔ عادی با فضای پیش، ضمن و پس از تولید ادبی آشنا شود. این اطلاعات تکمیلی طبیعتاً ترغیب‌کنندهٔ او بسوی ادامهٔ مطالعات و حتی زمینه‌ساز مطالعهٔ جامع همهٔ آثار آن پدیدآور خواهد بود.

از سوی دیگر، خودانتقادی می‌تواند به خوانندگان حرفه‌ای، پژوهشگر و منتقد ادبی هم یاری برساند. نقد خویشتن برای این گروه، منبعی از نمونه‌های نقد توسط منتقد اولیه (شامل منابع درون‌متنی، مثل: شعر و داستان و فیلمنامه و منابع برون‌متنی، مثل: مصاحبه و مقدمه کتاب و سخنرانی) را فراهم می‌آورد. این منبع عظیم می‌تواند آنان را در تشخیص مسیر درست ادبیات برای نیل به موفقیت‌های بیشتر و اصلاح کجروی‌های احتمالی یاری دهد. نقد خویشتن می‌تواند برای خوانندگان پژوهشگر ادبی، زمینه مطالعه جامع دیگر آثار را ایجاد کند، چرا که در ادبیات نیز مانند سایر علوم انسانی، امکان دسته‌بندی بر اساس ویژگی‌های مشترک (تا حدودی) وجود دارد و در اینصورت (اغلب)، کنشهای منتقدانه، واکنشهای مشابه را در خواننده موجب می‌شود.

دیگر آنکه، خودانتقادی مبتنی بر آگاهی مضاعف پدیدآور (در جایگاه منتقد اولیه) نسبت به منتقد ثانویه است، چرا که پدیدآور از روابط برون‌متنی اثر خویش آگاهتر از منتقد ثانویه است. مثلاً وقتی یک پدیدآور در یک برهه زمانی (بدلایل بررسی‌شونده طی نقد پان‌اپتیکیونیسیم فوکو، یا نقد سراسربینی و در اثر خودسانسوریهای ناگزیر؛ ن.ک: مقدمات فرانقد ادبی، ص ۹۸) شعری را با زبانی کاملاً غیرمستقیم، در تقبیح یک شخصیت (سیاسی، فرهنگی-ادبی، اقتصادی یا...) میسرآید، خود او بهتر از هر منتقد دیگری می‌تواند پس از تغییر شرایط، روابط برون‌متنی شعرش را واگشوده و افشا کند. این همان دانش مضاعف و قابل اعتمادی است که منتقد اولیه دارد و بهمین دلیل، نقد او بر اثر خویش ارزش فراوانی برای مطالعات تکمیلی، مثلاً در حوزه‌های روانشناسی، اجتماعی، سیاسی، هرمنوتیک و نیت مؤلف و ... دارد و جنبه‌های دیگری از سیر تحول و تکامل خلاقیت‌های ادبی را آشکار می‌سازد.

یکی از کارکردهای جالب نقد خویشتن، روشن کردن تناقضات نظری و عملی پدیدآوران است (که البته خود می‌تواند در صورت وسواس فراوان، مانعی بر سر راه خودانتقادی باشد، چرا که در واقع، تزویر زبان را آشکار می‌سازد) این مطلب با مثالی روشنتر خواهد شد: صائب تبریزی معتقد است که شاعر نه منتقد است و نه می‌تواند منتقد باشد:

طوطی به معنی سخن خود نمیرسد هر کس سخنور است سخندان کجا شود

(دیوان صائب: ۲۰۴۸/۴)

وی در عین حال؛ طیّ نقد خویشتن (درون‌متنی)، خود دلیل برتری شعر خویش نسبت به دیگران را در سبک‌مندی، عدم تصنع اشعار، تازه‌گردانی معنا بوسیلهٔ آشنایی‌زدایی و... ارزیابی کرده و حتی شعر خودش را از منظر خواننده‌محور بررسی میکند. (از اینگونه شواهد در دیوان شعرا بغور یافت میشود.) در ذیل چند نمونهٔ دیگر از شعر صائب را مرور میکنیم:

میان اهل سخن امتیاز من صائب همین بس است که با طرز آشنا
شده‌ام

(همان: ۲۷۶۱/۵)

در حسن بی‌تکلف معنی نظاره کن از ره مرو به خال و خط
استعاره‌ها

(همان: ۳۸۹/۱)

یاران تلاش تازگی لفظ میکنند صائب تلاش معنی بیگانه
میکند

(همان: ۲۰۲۲/۴)

در غریبی آشنا از آشنا هرگز نیافت لذتی کز معنی بیگانه میبایم ما
(همان: ۱۳۴/۱)

صائب ز آشنایی عالم کناره کرد هرکس که شد به معنی بیگانه آشنا
(همان: ۳۸۶/۱)

۷- نتیجه‌گیری

یکی از سؤالاتی که پیرامون نقد خویشتن، یعنی نقدی که پدیدآور، خود بر اثر، روش، نگرش و زندگی خویش بعنوان یک ادیب میکند، مطرح است، چرایی آن است. بررسی اهمیت و فواید خودانتقادی نشان میدهد که چرا نویسندگان و شعرای فراوانی در طول تاریخ به نقد خویشتن پرداخته‌اند. اهمیت خودانتقادی ادبی در هر سه محور نقد ادبی، شامل: متن، پدیدآور و خواننده قابل بررسی است. همچنین، خودانتقادی از دو منظر توصیفی و نظریه‌پردازی قابل مطالعه است. خودانتقادی از نظر توصیفی، به بازخوانی اشارات و تصریحات شاعران و نویسندگان ادبی که طی آنها به اثر، روش (سبک)، نگرش و زندگی خویش پرداخته‌اند، معطوف است. از این نظر، نقد خویشتن دریچه‌ای جدید را بر روی متون ادبی گشوده و میتواند باعث کشف مفاهیم جدید از متون ادب شود. این خوانش بنوبهٔ خود به احیای متون کهن یاری میرساند. از بعد نظریه‌پردازی، خودانتقادی هم روش

منسجم و هدفمندی برای خوانش آثار فراهم می‌آورد و هم شیوه‌ای را به پدیدآوران پیشنهاد میکند تا در صورت تمایل، بتوانند بیشترین بهره را از خودانتقادی دریافت کنند. خودانتقادی بعنوان راهبردی اختیاری در دسترس پدیدآوران معاصر و فعال، موجب ارتقای آثار ادبی در معرض تولید میشود. پدیدآور ادبی به نقاط ضعف و قوت آثار خویش واقفتر از همیشه خواهد شد و حتی با دریافت بازخوردهای آن خودانتقادی از سوی مخاطبان، میتواند به اصطلاح آثار پیشین بپردازد. دیگر آنکه با تحلیل و بررسی یک‌اثر توسط پدیدآور و ظرفیت تبلیغی‌یی که در این امر نهفته است، متن ادبی مورد نظر بهتر معرفی شده و حتی امید بجاودانگی آن اثر از جهت تأثیرات نقد خویشتن بوجود می‌آید. این منافع در حوزه نقد بازاریابی که از جدیدترین مباحث نقد ادبی جهان است، قابل مطالعه است. خودانتقادی میتواند باعث شود تا پدیدآور ادبی شیوه‌های مبتکرانه‌ای را برای خلق آثار جدید بیابد و خود را از یک «نویسنده معمول» به «نویسنده خلاق» ارتقاء ببخشد. این امر با «کسب شناخت واقعیت نسبت به اثر، روش، نگرش و شخصیت ادبی خویش» و سپس، «اصلاح و تکامل بخشیدن به نگرش ادبی خود» و «اصلاح و بهبود و نوآوری در سبک ادبی خویش» محقق می‌شود. نقد خویشتن میتواند به «تحصیل درک بهتر از اثر خود» منجر شود. نقد خویشتن ظرفیت آن را دارد که باعث «اصلاح و تقویت شخصیت ادبی پدیدآور» شده و حتی او را در بدست آوردن مخاطب بیشتر یاری دهد. دفاع پدیدآور از اثر، روش، نگرش و شخصیت ادبی خویش اگر با واقع‌بینی و بیطرفی همراه باشد، میتواند علاوه بر مخاطبان عادی، مخاطبان حرفه‌ای و پژوهشگر ادبیات (منتقدان ثانویه) را با وی موافق سازد. «کشف معیارهای اثر والا»؛ «تلاش جهت آشنایی و تسلط بر موازین علو ادبی»، «سعی در درک بهتر اثر خود» که نهایتاً باعث تسهیل گمانه‌زنیهای ضمن و پیش از تولید ادبی شده و موجب افزایش منافع معنوی و مادی برای خود او میشود؛ «بهره‌گیری از موازین علو برای خلق آثار جدید»؛ و آخرالامر، «تشریح روند حرکت حرفه‌ای و سازمان‌یافته خود به سوی علو ادبی، خطاب بمحققان و منتقدان ادبیات» مسیر اصلی بهره‌گیری از منافع خودانتقادی را فراهم می‌آورد. شاعر یا نویسنده با توضیح و تفسیر نگرش خود نسبت بمسائل ادبی مرتبط با آثار خویش، برای خودش، تاریخچه‌ای از «روند تحول در نگرش ادبی خود» را فراهم می‌آورد که بمرور زمان حاصل شده است. از سوی دیگر، همین تاریخچه منبع مطمئنی برای بررسی «سرگذشت ادبی» و «روند تکاملی» یک شاعر یا نویسنده را جهت منتقدان ثانویه ایجاد میکند. ضمناً، منبع مذکور، برای سایر پدیدآوران

آثار ادبی، بخصوص جوانان کم‌تجربه‌تر، منبع الهام جهت تولید بهتر بوده و نیز، راهنمای اتخاذ تصمیم درست‌تر در حوزهٔ نظری ادبیات است. منتقد اولیه با طرح نکات درون‌متنی و برون‌متنی اثر، زمینهٔ لازم برای تشویق خواننده به گزینش درست را فراهم می‌آورد. منتقد ثانویه هم به‌نوبهٔ خود، با طرح نقاط ضعف و قوت اثر، به توانایی تشخیص خواننده در انتخاب اثر خوب کمک می‌کند و خوانندهٔ عادی ادبیات را در درک ادبیات یاری می‌رساند. علاوه بر اینها، خودانتقادی موجب می‌شود تا خوانندهٔ عادی با فضای پیش، ضمن و پس از تولید ادبی آشنا شود. این اطلاعات تکمیلی طبیعتاً ترغیب‌کنندهٔ او بسوی ادامهٔ مطالعات و حتی زمینه‌ساز مطالعهٔ جامع همهٔ آثار آن پدیدآور خواهد بود. از سوی دیگر، خودانتقادی می‌تواند به خوانندگان حرفه‌ای، پژوهشگر و منتقد ادبی هم یاری برساند. نقد خویشتن برای این گروه، منبعی از نمونه‌های نقد توسط منتقد اولیه (شامل منابع درون‌متنی، مثل: شعر و داستان و فیلمنامه و منابع برون‌متنی، مثل: مصاحبه و مقدمهٔ کتاب و سخنرانی) را فراهم می‌آورد. این منبع عظیم می‌تواند آنان را در تشخیص مسیر درست ادبیات برای نیل به موفقیت‌های بیشتر و اصلاح کجروی‌های احتمالی یاری دهد. نقد خویشتن می‌تواند برای خوانندگان پژوهشگر ادبی، زمینهٔ مطالعهٔ جامع دیگر آثار ادبیات را ایجاد کند، چرا که در ادبیات نیز مانند سایر علوم انسانی، امکان دسته‌بندی بر اساس ویژگی‌های مشترک (تا حدودی) وجود دارد و در اینصورت (اغلب)، کنشهای منتقدانه، واکنشهای مشابه را در خواننده موجب می‌شود. دیگر آنکه، خودانتقادی مبتنی بر آگاهی مضاعف پدیدآور (در جایگاه منتقد اولیه) نسبت به منتقد ثانویه است، چرا که پدیدآور از روابط برون‌متنی اثر خویش آگاه‌تر از منتقد ثانویه است. مثلاً وقتی یک پدیدآور در یک برههٔ زمانی شعری را با زبانی کاملاً غیرمستقیم، در تقبیح یک شخصیت (سیاسی، فرهنگی-ادبی، اقتصادی یا...) می‌سراید، خود او بهتر از هر منتقد دیگری می‌تواند پس از تغییر شرایط، روابط برون‌متنی شعرش را واگشوده و افشا کند. این همان دانش مضاعف و قابل اعتمادی است که منتقد اولیه دارد و بهمین دلیل، نقد او بر اثر خویش ارزش فراوانی برای مطالعات تکمیلی، مثلاً در حوزه‌های روانشناسی، جامعه‌شناسی، سیاست، هرمنوتیک و نیت مؤلف و ... دارد و جنبه‌های دیگری از سیر تحول و تکامل خلاقیت‌های ادبی را آشکار می‌سازد. نهایتاً خودانتقادی در افشای تزویر زبان و تناقضات موجود در سخنان شاعران و نویسندگان که اغلب در طول زمان رخ می‌دهد، کارایی دارد.

منابع و مأخذ

- ۱- اعترافات یک رمان‌نویس جوان، اکو، امیرتو. (۱۳۹۳). ترجمه: مجتبی ویسی، تهران: مروارید.
- ۲- جاودانه زیستن، در اوج ماندن. فرخزاد، فروغ. (۱۳۷۵). بکوشش: بهروز جلالی، تهران: مروارید.
- ۳- خود مشق و مالی، باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، تهران، نشر علم، ۱۳۸۴.
- ۴- درباره ادبیات و نقد ادبی. فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). تهران: امیرکبیر.
- ۵- درباره هنر و ادبیات. حریری، ناصر. (۱۳۸۵). تهران: نگاه.
- ۶- دیوان صائب تبریزی. صائب تبریزی، میرزاحمدعلی. (۱۳۷۰). به کوشش: محمد قهرمان، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- سیرنقدشعر در ایران، از مشروطه تا ۱۳۳۲، غلامحسین زاده، غلامحسین. (۱۳۸۰). تهران: روزنه.
- ۸- معرفی خودانتقادی برون‌متنی در عرصه ادبیات. مهرداد نصرتی و همکاران. (۱۳۹۵). مجموعه مقالات یازدهمین همایش انجمن ترویج زبان و ادبیات فارسی، رشت، صص: از ۳۳۵۰ تا ۳۳۷۰.
- ۹- مقدمات فرانقد ادبی. نصرتی، مهرداد. (۱۳۹۱). کرمان: مؤلف.
- ۱۰- منطق مکالمه‌ای، باختین، میخائیل. (۱۳۸۷). ترجمه: رویا آذرپور. تهران: نی.
- ۱۱- نظام‌بخشی به انواع نقد خویشتن در عرصه خلاقیت‌های ادبی. نصرتی، مهرداد و یداله جلالی پندری. (۱۳۹۶). مجموعه مقالات دوازدهمین کنگره بین‌المللی ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه. صص: از ۲۱۰۱ تا ۲۱۲۱.
- ۱۲- نظام‌بخشی به انواع نقد خویشتن. نصرتی، مهرداد و یداله جلالی پندری. (۱۳۹۶). مقالات دوازدهمین همایش ترویج زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه. صص: از ۲۱۰۱ تا ۲۱۲۱.
- ۱۳- نقد ادبی در سبک هندی. فتوحی رودم‌عجنی، محمود. (۱۳۸۵). تهران: سخن.
- ۱۴- نقد ادبی. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۲). چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- نقد ادبی. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). ، چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- ۱۶- نقد خویشتن عرفانی در شعر فارسی. نصرتی، مهرداد و یداله جلالی پندری. (۱۳۹۵). مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی زبان و ادبیات، مشهد، صص: از ۶۱۵۳ تا ۶۱۷۲.
- ۱۷- نقد خویشتن و شیوه تعلیمی فریدالدین عطار. ویلی، محمدعیسی. (۱۳۸۷). ترجمه علیرضا رضایت، نشریه اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۲۵، فروردین. صص: از ۳۵ تا ۴۲.
- ۱۸- نقد خویشتن تحلیل قصیده در مذمت شعر و شاعری از انوری. خسروی، حسین و حسین یزدانی. (۱۳۹۰). نشریه زبان و ادب فارسی، دوره ۳، شماره ۷، تابستان. صص: از ۱۰۹ تا ۱۳۴.
- ۱۹- نقد شعر در ایران، از آغاز تا عصر جامی. درگاهی، محمود. (۱۳۷۷). تهران: امیرکبیر.
- ۲۰- Cantor, Paul A. & Others. (2009), Literature and the Economics of Liberty: Spontaneous Order in Culture, Edited by: Paul A. Cantor and Stephen Cox, Florence, Italy: the Ludwig von Mises Institute.
- ۲۱- Mendenhall, Allen. (2014), Literature and Liberty: Essays in Libertarian Literary Criticism. Lanham, MD: Lexington Books.
- ۲۲- Webster, Merriam. (2003), Merriam-Webster's Collegiate Dictionary, NY: Britannica Company